

سام نوین

سال پنجم

مهرماه ۱۳۴۱

شماره اول

ع. دست غیب

صائب افسونگر

و طرز سخن او

(۱۰۱۶ - ۱۰۸۱ هجری)

صائب شاعر افسونگار اوایل قرن یازدهم هجری، شاعر چشمه آئینه‌ها و باغهای پر گل و آفریننده دردها و شادی‌های ستاره سوختگان و سراینده زیبایسند و سوخته دل، از اختران پر فروغ ادب ایران است که متأسفانه آثارش - با آنکه شایستگی بسیار دارد - هنوز مورد توجه و نقد دقیق قرار نگرفته و سروده‌های دلنشینش از قلمرو التفات مردم ادب دوست بیرون بوده است.

شاید همانطور که خود اشاره می‌کند «هنوز در جگر سنگ بود چشمه او» زیرا معانی و مضامین و استعاره‌ها و ترکیب‌های صائب بی اندازه متعالی و دور از دست‌اند. شعله‌های بلند و سرکش ذوق او، تخیل و باریک اندیشی و مشکل پسندی‌های او هنوز برای مردم شناخته نیست و این ناشناختگی گناهی است.

آنهاییکه درباره صائب سخن گفته‌اند - چه آنها که مدح گفته و چه آنهاییکه قدح کرده‌اند - همگی راهی به باغهای گل آفرین این شاعر سحر نبرده‌اند و غالباً از دور - از پرده غرض‌ها، یا هواخواهی‌ها، به شعرش نظر افکنده‌اند حال آنکه برای شناختن صائب باید به غزل‌های لطیف او مراجعه کرد نه به اقوال دیگران و تذکره‌های وطنی.

آذر بیگدلی از مخالفین سرسخت صائب و «سبک‌هندی» در تذکره

آتشکده گناه صائب را «درهم ریختن اساس متین قدما» میداند و دور از دست بودن معانی و استعاره‌ای سروده‌های او را دلیل روشن بی‌ارزش دانستن مرتبه شاعری او می‌شمارد. دیگران، از پیشقدمان بازگشت ادبی تا مدعیان بارز ادب امروز، همگی دنباله این قضاوت نادرست را گرفته و چنین نمودار کرده‌اند که تنها تک بیتی‌های صائب قشنگ است و اضافه نموده‌اند که البته عده این تک بیت‌ها نیز در دیوان صد هزار بیتی او فراوان نیست.

گفته‌اند شعر صائب فصیح نیست و در آن ضعف تالیف، مراعات نظیرهای بارد و استعاره‌های نازیبا، مکرر شده است.

و همچنان مدعی شده‌اند که اشعار صائب و سایر شاعران هم‌عصر او از حیث تلفیق عبارات و تنسيق کلام و رقت معانی ضعیف و دارای نقص‌های فراوان است.

این موارد که برخی نیز درباره صائب و شاعران مشهور به «پیروان سبک‌هندی» صادق است - از نوع قضاوت‌های شخصی و غیرواقعی و متکی به سابقه ذهنی است نه مبتنی بر پایه قضاوت دقیق علمی و دانشی. بنابراین لازم است آثار صائب - این شاعر پرشور - از منظر دیگر و با بررسی دقیق و همه جانبه و وصف و توضیح گردد و غث و تمین و سره و ناسره آن‌ها نموده شود و از این رو بدون توجه به [قول قدما] که حتی در روزگار خویش نیز منصفانه نیندیشیده‌اند، باید غزل‌های او را مجموعاً از نظر بیان و واژه و آهنگ و مضمون و استعاره‌ها و ترکیب‌های شعری مطالعه و تجزیه و تحلیل نمود و با کنار گذاشتن عناد و لجاج و تعصب زیر و بالای شعر او را نشان داد.

۱ - باغ رنگین تصویرها | ویژگی‌های شعر صائب از نظر

بیاد |

شعر صائب باغی است رنگین از تصویرهای شاعرانه و واژه‌های خوش تراش که در او ریشه گرفته و آبیاری شده و شکوفه داده‌اند. در این باغ برگ‌ها یعنی بیان شورانگیز او خشونت و صلابتی نیست. همه رقت و احسان و درود است. مضمون تازه، فکر بلند، تجسم و توصیف گیرنده است. سلسله واژه‌های پیوسته و خوش آهنگ، اوج شاعری مردی اندیشمند را نشان میدهد.

در شعر او، صدای خنده گل با زمزمه یاغرش موجهای طوفان را همپایه می‌راند. از غم دیرساله را بمی‌دیرمانده علاج می‌کند و اگر بظاهر چون سرب کهنه خاموش است فتنه انجمن‌هاست.

نکته مهم که هنگام خواندن شعرهای صائب به ضمیر خواننده میرسد موسیقی واژه‌ها و ترکیب کلام اوست، شعر او آئینه خانه دل است، یا چشمه سار ساده ولی باشکوهی است که از ژرفای آب ریگهای واژه‌های خوش تراش و پر آهنگ و خوشنوایش، شخصیت وجودی خود و شاعر را نمایان می‌سازند و ناظر را با خود بسوی جهانی پری‌وار هدایت میکنند.

زبان این سراینده چیره دست آتشین و بیانش گرم و دلکش است. غالباً چنین بنظر میرسد که ارتباط مصرع‌ها از نظر شاعر دورمانده و یا عدم تسلط وی به زبان گسیختگی معنی و مفهوم آن بیت را تعهد کرده است و در این رهگذر شعر صائب مجموعه‌ای از واژه‌های نا آشنا و گنگ و مبهم بنظر میرسد.

ولی اگر خواننده عجول و سطحی نباشد بزودی در می‌یابد که هر واژه، هر مکث، هر ترکیب، هر استعاره، هر مراعات‌النظیر برای بیان منظوری است و فکر دور اندیش سراینده و تخیل آزاد و وسیع او به مکان‌هایی سفر کرده که وصول به آن آرزوی هر صاحب اندیشه بلند پروازی است و این جاست که شعر صائب آرمهای سطحی و عجول را خشمگین و خوانندگان ژرف اندیش و دیرپسند را راضی و خشنود می‌سازد.

تشبیه‌ها و استعاره‌ها و ترکیب‌های ابداعی صائب در اوج ذوق و نیروی آفریننده شاعر با اندیشه و تخیلی دقیق همراه میشود و سادگی و زلال بودن بیان را نمودار می‌سازد و از این رو جنبه‌های عاطفی که مورد دقت و التفات شاعر است از ژرفای درون او، به سطح می‌آیند و جلوه‌گری می‌کنند.

آهنگ شعر صائب قابل دقت است. این از مواردی است که او گاهی به حافظ و زمانی به مولوی نزدیک میشود (منصفانه باید گفت از هیچکدام سبقت نمی‌گیرد) و زندگانی درونی و اندیشندگی خود را در توجیهی بدیع به مرحله ادراک خواننده میرساند.

صائب سازنده جهان رنگین تصویرهاست. هر تصویری روی تصویر دیگر رنگ می‌گیرد و هر ترکیب یا تشبیه دنبال ترکیب و تشبیه دیگری رهسپر میشود و همین جاست که خواننده عادت زده که با دنیای معین و محدودی سروکار دارد و با ایماژها و ترکیب‌های مخصوصی انس و عادت پیدا کرده است از تصویرسازی این شاعر ناراحت میشود و بیت‌های او را مبهم یا گنگ و حتی بی‌معنی می‌یابد.

ابیات و حتی مصرع‌های اشعار صائب مستقل و واحدند. بندرت اتفاق می‌افتد که اکمال معنی بیتی به بیت بعد حواله داده شود و در این باره صائب، جدآ، حافظ را فرایاد می‌آورد .
مثلاً وقتی که میگوید :

« رخسار تست لاله بی داغ این چمن »

این مصرع با آن آهنگ و وزن ویژه و آن زیبایی، خواننده را قانع می‌سازد که دیگر زیاد بدنبال مصرع دوم که میگوید :

« این لاله‌های باغ هم، داغ دیده‌اند »

نرود و از بابت تمام شدن یا نشدن معنی و زیبایی مصرع، هیچگو، نگرانی نداشته باشد .

اما این بیتی که ذکر آن گذشت ساده و زلال و بی هیچگونه تعقیدی عرضه شده و حال آنکه غالب بیت‌های صائب با بیانی پیچیده و غیر مستقیم ارائه می‌شود و در جای خود آهنگ و اندیشه خاصی را دنبال می‌کند. در این ابیات شعر او، ژرف بینی زیاده‌تری را طلب می‌کند زیرا شاعر بخوبی آگاه است که جنبه توصیفی صاف و ساده و مستقیم یک اثر هر اندازه زیبا و باظرافت بیان شود [با توجه به اینکه در این شیوه سعدی تا آخرین نقطه رفته رفته به اوج رسیده] تأثیر القای و جادویی بیان غیر مستقیم را ندارد و تازه اگر شاعر چنین می‌کرد و میخواست روان و ساده و سلیس بگوید دنباله‌رو سعدی و حافظ و سایر غزل‌سرایان قرن هفتم و هشتم هجری می‌گردید و قادر به آفرین اینهمه قول در غزل و نقش و نگار نمی‌شد .

مثلاً در غزلی به مطلع ذیل جامع علوم انسانی

« اگر نه عاشقی این چهره خزان‌ی چیست

اگر نه ماتی این بخت آسمانی چیست؟
میخواهد بگوید که اندوه دوری تو مرا از دل و دماغ انداخته و برای سخنگو می‌را از من گرفته است پس با بیانی غیر مستقیم چنین می‌گوید :
زبان چو برگ خزان دیده است در چمنم

به این دماغ چه دانم که گلفشانی چیست؟

این شاعر غزل‌سرا را باید نقاشی دانست که سعی می‌کند با کنار هم گذاشتن رنگ‌ها و تنظیم خطوط یک واحد مستقل عینی ارائه دهد و از این رو بناچار خواهان شدت تأثیر در افکار و احساسات خواننده است و می‌خواهد تصویرها و جلوه‌های مشهود را نه بصورت خبری بلکه بصورت انعکاسی

عرضه نماید و از این جهت معتقد است که عروس فکر و احساس اگر بی پیرایه نشیند مدعیانش گمان زیبا بودن و سحر آفرینی از او نمیبیرند و او بناچار دشمن بیان ساده و بی پیرایه و مستقیم است.

صائب خواهان رابطه جاندار و زبان دار باخواننده است و برای بیشتر محسوس کردن احساس و عاطفه‌ای که در ذهنش موج میزند، از بیان صاف و ساده و «خبری» یک امر و یا یک حادثه پرهیز دارد. این موضوع که خصیصه و طرح اساسی و خط برجسته پیروان سبک معروف به «هندی» بوده است در اشعار صائب است که بعد ملال و بی رونقی نمیرسد و الا در آثار دیگر همصران او که این سبک را پیروی کرده‌اند، طوری مبالغه شده و به اندازه‌ای آنها در بکار بردن واژه‌ها سهل انگاری بخرج داده و ترکیب‌ها و تشبیه‌های بازاری و دور و بباد استعمال کرده‌اند که حدی بر آن نمیتوان شناخت و برآستی باید گفت بجای شعر لغز و معما ساخته و پرداخته‌اند.

اما این ویژگی - یعنی بیان انعکاسی امور - در شعر صائب رنگ دیگری دارد و غالباً با زیبایی و ابداع و خوش آهنگی و گوشنوازی ترین است و پرده گشای نهانخانه قلب و جهان اندیشه و احساس مردی زیبایی پرست است.

ترکیب‌ها و استعاره‌های او اکثراً مخصوص خود او و حاکی از طبیعی شعر آفرین و مضمون ساز است و میتواند طوماری از آنها را ارائه داد. این استقلال بیان در شعر صائب مسئله‌ای کم اهمیت نیست و بهمین دلیل است که او را میتوان شاعری صاحب سبک دانست.

واژه‌ها چه آنها که بر معانی و چه آنها که بر ذوات دلالت دارند بعودی خود و خارج از سلسله ارتباط شعری، اشاره‌هایی بیش نیستند و قادر به برانگیختن حالاتی از غم یا شادی و حالات پیچیده دیگر از قبیل خیالات هنری و اندیشه‌های فلسفی نمیباشند. وقتی این واژه‌ها زبان پیدا کرده و بسخن می‌آید و برانگیزاننده آن حالات اعم از ساده یا پیچیده میشود که در زنجیر رابطه‌های تخیلی و اندیشندگی هنرمندی بسته شود و بر رویهم مجموعه‌ای کامل ایجاد نماید.

نغمه، وزن، سلسله بندی قافیه‌ها و فضای ایجاد شده در قالب شعر که فصیده یا غزل یا رباعی یا مثنوی و یا حتی به قالب‌های شعر آزاد [هر چه میخواهد باشد]... و دهها عوامل ناشناخته دیگر که مربوط به ابداع و الهام آفرینندگی است، به کلمه‌ها جان میدهد؛ و یک جهان تازه، روشن و شفاف و

خیال انگیز میسازد که بقول فیلیپ سیدنی (Philip Sidney) نویسنده و سردار انگلیسی «بمراتب از دنیای واقعی زیباتر است» (۱) اگر کسی بیاید و بگوید «قاله بلبل از جلوه گری و پیداد گل مانع نیست» هرچند این بیان نیز در حد خود از زیبایی و رسائی بی بهره نیست. گزارشی عمومی است و بر انگیزاننده حالات خیال پردازانه عمیقی نمیشود اما اگر بگوید:

خون گل بندر خاکستر بلبل نشود

دشنه ناله که بر سینه گلشن زده است

جلوه خاص ناز گل و جور کشیدن بلبل را نشان داده و نشانه‌ها و رد پاهائی به باغ سحر آمیزی بجای گذاشته تا آن کس که مشتاق و طالب است با آن جهان سحر آمیز برسد.

آنچه در شعر صائب حدفاصل او [بطور قطع] با سایر غزل سرایان است همین بیان غیر مستقیم و شیوه تصویر سازانه و پر تشبیه و استعاره اوست. این شاعر سعی دارد که یک موضوع یا یک حادثه را طوری بیان کند که منعکس کننده و نشان دهنده صورت اصلی آن باشد و از این رو آنچه **جوهر** واقعی شعر نامیده میشود، در بیت‌های او به قوت و شدت جریان دارد. صائب غزل‌هایی دارد که با واژه [آئینه] ردیف و یا قافیه شده است. این واژه که خود بر انگیزاننده تصورات فراوانی است، در اشعار او سمبول خاصی است و نشان دهنده آن دنیای خیالی و تصور انگیزی است که شاعر قصد نمایش آنرا دارد:

چهره‌ات بال سمندر می‌کند آئینه را
خنده‌ات دامان گوهر می‌کند آئینه را

✱

نشا از روی تو سیراب نظر آئینه را
شرم رخسار تو خون کرد جگر آئینه را

✱

چهره‌ات گل در گریبان می‌کند آئینه را
طره‌ات سنبل بدامان می‌کند آئینه را

✱

ابر بهار گلشن رخسار آئینه است
آتش فروز شعله دیدار آئینه است

در اشعار او باز واژه « آئینه » و یا تر کیبی از آن با واژه دیگر، مکرر
میشود و او برای آفرینندگی يك صحنه، نه از طریق نقل قول و حکایت، بلکه
از طریق ارائه گفتنی‌ها بصورت انعکاس‌ها و تصویرها، از این واژه و واژه‌های
سمبولیک دیگر کمک میگیرد.

در نظر او، روی دوست آئینه‌دار راز نهان است و یا آئینه خانه‌ای است
دو عالم از روی دوست.

یار آئینه رو حتی از دیدن خویش نیز شرمسار میشود زیرا تاب در بر
شدن به زیبایی چون خود را ندارد. جای دیگر میگوید:

هر سخن سازی به آن آئینه رو همخانه شد
طوطی بی طالع ما سبزه بیگانه شد

تناسب و مراعات نظیری که بین « سخن‌ساز » و « طوطی » و « طوطی »
و « سبزه » در این بیت موجود است بر خواننده صاحب احساس پوشیده
نیست.

ترکیب‌ها و استعاره‌های زیبای صائب موجب تصورات و خیال‌های
شاعرانه است و رهنمودی بجهان خیال آفرین اوست چون:

طوفان گل - سبز حصار - سپر چشمان - رنگ وفا - لب می نوش - صدای
خنده گل - پری خانه حسن - غم دیر ساله - بی سایگان - آتشین جولان - سبک
سیر - گل خورشید - فیض جنون - رنگین کلام - آئینه طبعان - نمک نبسم -
شکوه ناک - موج خیر گل - شبیغون حوادث - رخسار شبنم خیز - خیره نگاه -
سینه دریا دل - چشمه ماه - چراغ خیره - گل میخ آستانه عشق - آئینه عریان -
تنگنای شهر - زنگار گون - دیده ورد - جبهه گشا - نور معنی در جبین تانک دیدن -
سیلی خزان - زیر شمشیر حوادث مژه برهم زدن - طلائی شدن چمن -
دل کوپ - شوق بوسه - جوهر تیغ زبان - لاله پیاله

در بعضی غزلیات صائب میتوان يك پیوستگی معنوی مشاهده و دریافت
کرد و آن غزل را يك « واحد » دانست ولی عده این غزل‌ها در دیوان او
- برخلاف اشعار حافظ و سعدی و مولوی - زیاد نیست و بیشتر غزل‌های او فاقد
پیوستگی معنی و مضمون و بیان احساسی هستند، پس باید به مصراع‌ها و
بیت‌های غزل‌های او توجه کرد زیرا هنر این شاعر فسوق‌نکار در همین مصراع‌ها
و بیت‌ها نمودار و ظاهر میشود و او در يك خط و با کمترین الفاظ به آفرینش
يك صحنه و یا يك حادثه و یا يك حالت می‌پردازد. این جاست که شاعری
صائب بعد کمال میرسد و او میتواند امور مورد اعتنای خود را از طبیعت

جداساخته و در قلمرو **صنعت** بیاورد. درست است که او تار و پود احساس و عاطفه و اندیشه خود را از همان طبیعت میگیرد ولی پس از گذراندن آن اثرات حسی از روزنه فکر و احساس خویش و با بیشتر شاخ و برگ دادن آن رویدادها، صحنه‌های زیبا و دلنشینی را طرح و آرایش میکند. مثلاً در سرع‌های زیرین شاعر کوشش دارد، با کمترین خط‌ها و کلمات ممکن تصویرهایی آرام و کوچک ولی گیرا و نیرومند جلو چشم خواننده بگذارد.

آئینه شعروصال پری طلعتان طلب !



خار صحرای جنون از دل من سیراب است



شعله در سوختن از زمزمه‌ای خالی نیست



نیست بی خون شفق، نان فلک، چون آفتاب



عمر چون باد بهاری دامن افشان میرود



کاروان اشک‌مارا آتشی در کار نیست



عمری است حلقه در میخانه آیم ما

رتال مع علوم انسانی

داغ دارد شعله سر گرم خورشید را



چون حباب از یکدلان باده نایم ما

صاحب با چنین بصیرت و ابداعی می‌خواهد حالتی روحی یا یک حال غنی تازه در دیگران ایجاد کند و برای انتقال چنین حالتی اقدام به طرح می‌کند که در آن بیان واژه‌ها، آهنگها، استعاره‌ها هر کدام محل مفوس خود را دارند و بخصوص آفریدن تصویرها و ساختن انعکاس‌ها، در کار زیبایی‌شناسی اوست پس در این رهگذر سعی دارد که با توالی اصواتی که وزن خاصی همراه می‌باشند به عناصر ذهنی ما دست یابد و سبب نقل‌های فراوانی شود.

جوهر کارصائب در همین عنان گسیخته کردن عاطفتی و احساس
خواننده است و اوسعی دارد با انتخاب واژه‌ها و ترکیب‌هایی که بیشتر
تصورات ممکن را برانگیخته میسازند بقلب ما راه باید و احیاناً ما را
حالت‌های ما را دگرگون سازد.

نونهائی که در زیر نقل میشود، برای منظوری که از آن یاد شد
آفریده شده‌اند:

خورشید بوسه بر قدم شبروان زند
سر بر زند ز دیده شب‌زنده دار



از آن عاشق به آتش‌های رنگارنگ میسوزد
که آن روی لطیف از هر نگه رنگ‌دگر



آنچه از خون جگر در کاسه من کرد چرخ
جمع اگر میساختم میخانه‌ای می‌داشت



نیست يك سرو در این باغ بر عنای تو
بسکه کردن بتماشای خود افروخته



برفناي رنگ و بو بسیار می لرزد دلم
پژوهشگاه علوم انسانی و فلسفه



صیقلی کن سینه خود را ز موج اشک و آه
دفترا آمینه را در پیش اسکندر فک



زبان شکوه اگر همچو خار داشتی
همیشه خرمن گل در کنار داشتی



از اشک ماست پنجه خورشید در نگار
خونابه شفق ز دل خونچکان



گل رخسار او در عالم آب
زند تر خنده بر باقوت سیر

نبرده تلخی بادام را قند نشد گم‌ها هر چشمش از شکر خواب

✽

آمد سحر به کلبه من مست و بی حجاب
امروز از کدام طرف سر زد آفتاب (۱)

✽

آفتاب هر کس از مشرقی آید برون
می پرستان رادهان شبه می خاور است (۲)

✽

مجلس امشب از فروغ لاله رویان روشن است

بی خبر هر سو که می غلطد نگاهم گلشن است (۳)
از ایات بالا چنین بر می آید که صائب برای بیان آنچه در دیگ
سینه اش جوش میزند، روش تصویرسازی و تجسم مطلب از راه انعکاس‌های
ذهنی را بیشتر می‌پسندد و این اسلوب او نیز حساب شده و اندیشیده
شده میباشد و او بارها به گوناگونی شیوه شاعری خویش و طرز آن اشاره
می‌کند.

شعر صائب را از جهتی میتوان با اسلوب نویسندگان پسینکوانالیست
غرب مقایسه کرد. واحد اصلی شعر او واژه‌هایی است که در آهنگی دلنشین به
زنجیر عبارت‌ها بسته شده‌اند و کار اصلی آنها نشان دادن حالت‌های انسان
اعم از غم یا شادی و سایر عواطف است. از این رو اسلوب شاعری صائب را
میتوان مانند اسلوب و شیوه بعضی نویسندگان اروپائی و امریکائی که مسائل
روانی را در حوزه‌ای وسیع مطرح کرده‌اند، - **Impressionistic**
Objective دانست که در این شیوه تأکید بیشتر بر استعاره‌ها [چه
کنایه‌ای و چه تشبیهی] و ترکیب‌های انعکاسی برای نشان دادن جریان‌های ذهنی
و اندیشندگی است.

۱ - یادآور شعر سعدی است: آفتاب از کوه سر بر میزند - ماهروی

نگشت بر در میزند

۲ - با این شعر حافظ هم معنی است: جو آفتاب از مشرق پیاله بر آید...

۳ - یادآور شعر سعدی است: امشب که بزم عارفان از شمع رویت

روشن است...

در این رهگذر صائب گاهی بوسیله واژه‌هایی که بر ذات امور دلالت دارند و خود آنها به‌شیتی معینی اشاره می‌نمایند مثل بیت‌های زیر به تجسم مطالب می‌پردازد :

از روی آتشین تو دل آب می‌شود
کوه شکیب چشمهٔ سیماب می‌شود

*
و یا :

گریهٔ من آب درجوی سحر می‌افکند
نالهٔ من شعله در جان اثر می‌افکند

*
من آن لطیف مزاجم که گریه سایهٔ تانک

فتد گذار مرا ، مستی دوباره کنم
که در این بیت‌ها واژه‌های «دل»، «کوه»، «چشمه»، «سیماب»، «جوی» و «تانک» به اشیاء معینی اشاره دارد و از همین اشیاء است که فکر شاعر تصویرها و مناظر متفاوتی را ارائه میدهد ولی در ابیات دیگری شاعر از واژه‌هایی که بر معانی دلالت دارند و بیان‌کنندهٔ حالات روانی هستند کمک می‌گیرد و دریایی پیچیده و سیرهٔ مغشوش، دریچه‌ای بدنیای شگفت‌انگیز احساسات و عواطف خویش می‌گشاید، چون نمونه‌های زیر :

نقش روی تو که در آئینهٔ جان صورت بست

بیتال حلقهٔ نام انسانی

از شرم هیچ جا نتواند سفید شد
تا دیده است چاک گریبان یار صبح

*
نخل آهی بفشان در دل شب‌های دراز*
ترا سامان کاوش نیست از کوتاهی بینش

و گرنه هر شراری در دل آتشیخانه‌ای دارد

*
زبان شکوهٔ ما لعل یار می‌بندد

لب پیاله دهان خمار می‌بندد

☆ شوق روزی که به کرد تو مرا می گرداند

آسمان صورت دیوار گرانجانی بود

☆

اشتیاق صفحه رخسار شبنم زیب او

دامن گسل را بشبنم آتشین بستر کند

☆

ویژگی دیگر صائب بکار بردن اصطلاحات و ضرب المثلها در شعر است. بسیاری از این ضرب المثلها بطوری خوب در شعر او جا افتاده اند که گمان میرود ساخته خود شاعر است و همچنین بسیاری از مصرعهای او بواسطه سرشار بودن از مضمون و قدرت اشتمال بر بسیاری مواد دژندگانی عملی صورت عمومی پیدا کرده اند و در محاوره های روزانه بعد و فور بکار میروند. ادوارد برون شرق شناس انگلیسی می نویسد: «... وقتی ایاتی منتخب از گویندگان را به استماع از دیگران جمع می کردم و چون در صدد تحقیق صاحبان آنها بر آمدم دانستم که اکثر آن ایات از صائب است» (۱)

این هنر یعنی بکار بردن اصطلاحات و ضرب المثلها در شعر اگر چه در بعضی موارد از جنبه تغزلی اشعار او کاسته است باز در برخی قسمتها رجنبه ها و در مورد بکار بردن آن ضمن گفتگوهای روزانه، سبب نیرومندی بیان و تأکید مطلب و منظور گوینده است. از آن جمله اند:

تا در آتشکده دل نگذاری بر صاحب علوم اسالی

دعوی پختگی اندیشه خام است این جا

☆

فرمن ما پیش ما یکجو ندارد اعتبار

دانه عنقای ما جز نقطه های صاف نیست

☆

بشو دراجع به اصل خویش، صائب، فرعها

باز گشت بوی مشک آخر به آهوی خطاست

☆

بک سیری که چون تیرش زبان و دل یکی است

بهر جانب که رو آرد گشایش در دم دارد



برنی خیزد بتنهائی صدا از هیچ دست
لال گویا میشود چون نرجمان پیدا شود



بانگ زنجیر عدالت در جهان پیچیده است
گرچه عمری شد که کسری طی این منشور کرد



در این دریای پر گوهر سعادت جستن از اختر
به آن ماند که موری دانه از مورد دگر گیرد



مدام چشم تو مست شراب می باید
همیشه خانه ظالم خراب می باید

در این جا باید خاطر نشان کرد که سهل انگاری های لفظی و بکار بردن
استعاره های دور از ذهن و مبهم و ترکیب های نازیبا چون خمیازه خشک - نم
هستی - کیفیت بلند (می گوید: کیفیت بلند شراب در ساله را) کوچه باغ زلف -
ناخن اندیش - خمیازه آغوش - قهقان شوق - حسن نیم مست

در آنارصائب فراوان است، همچنین برخی از آیات او را میتوان، معما
یا نری دانست که هیچگونه مفتاحی ندارد و بنظر میرسد که این ابیات حامل
هیچگونه معنی مصرح و خاصی نیستند و یا معنی و منظوری که شاعر در ذهن
داشته به اندازه کافی روشن و گویا در رساله نبوده است که شاعر را در انتقال

مطلب مورد نظریاری کند چون نفع علوم انسانی

پشت لب پیمانه ما سبز شد از زهر

آن ساقی بیرحم همان تلخ نگاه است



در بعضی ابیات رعایت تناسب نشده و بیت عرضه شده فاقد زیباییهای
لفظی و معنوی است چون :

هرچند دلفریب بود کوچه باغ زلف

اما بنخوش قباشی بازار عشق نیست



توان به آه لشکر غم را شکست داد

این ابراز نسیم پریشان نمیشود

۲- مضمون‌ها و چگونگی اندیشه در شعر صائب

هنرمند نمایشگر زمان و حال و احوال و موقعیت‌های روزگار خویش است. بینش هر شاعر و یانویسنده و یا نقاش از طرز تفکر او رنگ میگیرد و تفکر هر شاعر یانویسنده‌ای با دریافت از تأثرات حسی پیرامونش زائیده میشود بنا بر این برای دریافت فکر و مضامین شاعر یانویسنده و یا نقاش و توجیه آنها باید در مرتبه نخست بتوجیه و تجزیه و تحلیل محیط‌زندگانی و موقعیت‌های اجتماعی عصر او دست‌بازید.

صائب از شاعران اوایل قرن ۱۱ هجری است (۱) در بارهٔ محل تولدش قول‌ها متفاوت است. بیشتر تذکره نویسان او را اصفهانی میدانند (۲) پدرش میرزا عبدالرحیم از رؤسای صنف تاجر و در زمان خود بازارگانی محترم و معتبر بوده که بدستور شاه عباس اول از تبریز باصفهان کوچیده و در محلهٔ عباس آباد ساکن شده است. میرزا محمدعلی صائب از چنین پدری هستی گرفت و پدر نیز در تربیت و پرورش او از هیچگونه اقدامی دریغ نوردید. در او ان بلوغ بمکه و سایر اماکن مقدس رفت و چون تربیت مذهبی داشت

۱- شرح حال صائب از مقدمه دیوان صائب بقلم امیری فیروز کوهی

نقل میشود.

۲- در باره صائب اشخاص زیر تحقیق کرده‌اند که چون بیشتر کوشش خود را صرف نگارش مطالبی که امروز جنبهٔ علمی نقادانی را ندارد نموده‌اند بآنها، جز برای دانستن سندهای تاریخی، نمیتوان استناد کرد: نصر آبادی [در تذکره ناصر آبادی] - محمد افضل سرخوش [کلمات الشعراء] - آزاد بلگرامی [در سرو آزاد] خوشگو [سفینه خوشگو] - امیر شیرعلی لودی [مرآت الخیال] - ولی قلی بیگ شاملو [قصص الخاقانی] عارف شیرازی [تذکره لطائف الخیال] - سراج‌الدین علی خان آرزو [چراغ هدایت و سراج‌اللغه و نوادر الالفاظ] - شبلی نعمانی [شعر العجم] - میرزا محمدعلی خان تربیت - ادوارد برون [تاریخ ادبیات ج ۳] - امیری فیروز کوهی [مقدمهٔ دیوان صائب] - حسن شهید نورانی [صائب تبریزی]

آذر بیگدلی هم در تذکره « آتشکده » صائب و سبک هندی را انتقاد کرده است و همچنین هدایت به پیروی او در « مجسم الفصحاء - قسمت شرح حال ضمیری اصفهانی »

بیشتر زیر تأثیر اینگونه اماکن قرار گرفت چنانکه پس از بازگشت از سفر مشهد در مقطع غزلی میگوید :

شکر الله که بعد از سفر حج صائب عهد خود تازه بسططان خراسان کردم

در سال ۱۰۳۴ روی هندوستان نهاد و هرات و کابل و بسباری از

شهرهای هندوستان را دید و به همراهی ظفر خان [میرزا احسن الله متخلص

به احسن فرزند خواجا ابوالحسن تربتی یا سبزواری که از طرف پادشاهان

هند حکمران هرات و کابل بوده] هنگام جلوس شاهجهان وارد شهر دکن

شد و در آنجا قطعه‌ای در تاریخ جلوس آن پادشاه سرود که مورد توجه او

واقع شده و صائب را منصب « مستعدخانی » و صلۀ فراوان بخشید .

در سال ۱۰۳۹ پدر صائب هندوستان آمد و دو سال بعد او را به همراه

خود بایران برد . صائب در هندوستان هم که بود شوق دیدار وطن در دلش

زبانه می کشید و اشتیاق سفر اصفهان را داشت :

خوش آن روزی که صائب من مکان در اصفهان سازم

ز وصف زنده دودش خامه را رطب اللسان سازم

صائب در زمان شاه عباس ثانی ملك الشعراء شد و به همراهی او بسفر

مازندران رفت و اشعاری زیبا در وصف مناظر سحر آسای آن منطقه سرود .

بطوریکه از آثار صائب بر می آید وی علوم و معارف عصر را تحصیل

نموده است همچنین بخط خویش از روی دیوان شمس تبریزی اثر جلال الدین

مولوی و خمسه اثر نظامی چندین نسخه استنساخ کرده است . از اشعار او

بر می آید که وی بسیاری از شاعران را نیک می شناخته و بسبک و شیوه و

الفاظ و مقاصد آنها آشنائی داشته است از جمله در اشعار او بنامهای کمال الدین

اصفهانی - مولوی - حافظ - سعدی - امیر خسرو دهلوی - عطار نیشابوری

از پیشینیان و بنامهای شیخ آذری و بابا افغانی و لسانی و اهلی و بخصوص نظیری

نیشابوری از معاصرین او بر می خوریم که نشانه دقت او در مطاوی اشعار

آن است .

اشعار صائب بسیار زیاد و تا حدود دوست هزار بیت گفته شده ولی بنظر

میرسد که سروده‌های او کمی افزون تر از یکصد هزار بیت باشد .

از این مقدمه کوتاه میتوان دریافت که صائب در عصر سلاطین صفویه

زندگانی میکرده و با آنها محشور و مأنوس بوده است . برای درک موقعیت

ایران در عهد صفوی در اینجا احتیاجی بیسط و تفصیل نیست و باجمال میتوان

گفت که ایران در این عهد اگرچه زیر يك حكومت واحد و مذهب رسمی در آمد ولی سخت گیری و خودکامگی کاسته نشد بلکه بر آن افزون گردید. کشمکش ادیان و مذاهبها و دسته‌های دیگر و ست گرفتن و جانی برای روشن نگری و آزاداندیشی باقی نماند. در این دوره بازار خرافات و پندارهای غلط رواج گرفت و سیاست مذهبی شدیدی حکمفرما شد که جلو هر گونه ابداع و ابتکاری را می‌گرفت.

نیل از دوره صفویه، هجوم مغول و تیمور و دسته بندی حکمرانان محلی و سایل انحطاط و ناگواری وضع اجتماعی و هنری و ادبی را فراهم آورده بود، در دوره صفویه این عقب‌افتادگی خواه و ناخواه شدیدتر شد و درست مرقعی که اروپا از قید نادانی‌های قرون خلاس بیگردید و بشتاب در جاده تحقیق علمی و یافتن روشهای علوم و فنون میافتاد، ایرانیان در بدترین درجه‌های نادانی و بی‌خبری بودند و درباره مسائل از قبیل حرمت یا عدم حرمت ترنون و تنباکو و میزان انحراف قبله و جواز یا عدم جواز تقلید از مردگان کتابها بر سرهم می‌گرفتند (۱)

شعر و ادب در دوره صفوی بخدمت مذهب در آمد و مرثیه‌سرایی رواج کلی یافت و بنا بر این اگرچه پادشاهان این سلسله صله و منصب و مقام بشاعران می‌بخشیدند ولی باید دانست که نوع خاصی از شعر یا بهتر بگوئیم از نظم را ترویج میکردند و وظیفه شعر مدح مردگان و «نوعی نیش قبور» و مرثیه‌سرایی شده بود. اسکندر بیگ ترکمان در «عالم آرای عباسی» می‌نویسد:

«... مولانا محتشم کاشی قصیده‌ای غرا در مدح آن حضرت (منظور شاه طهماسب صفوی)

... از کاشان فرستاده بود شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان بمدح و ثنای من آلائند. قصاید در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند».

در چنین شرایطی است که صائب و سایر شاعران سبک‌هندی و با بقولی «سبک امفهان» بوجود می‌آیند و به سرودن آغاز سخن می‌کنند. بنا بر این شکفت نیست اگر می‌بینیم سطح شعر و شاعری در هنگام دانش

عمومی تاچه اندازه پائین آمده و سخنان بی پایه رواج یافته است . (البته مرتبه شاعری صائب در این میان بواسطه شیوه خاص و نبوغ او محفوظ است) .

نکته دیگر درباره این دوره این است که ایران پس از حمله مغول و تیمور وضع خاصی بخود می گیرد و خطوط کلی جامعه با زمان سلسله های سامانی و صفاری و غزنوی و سلجوقی و اوان تسلط عرب بر این کشور ، تفاوت عمده پیدا می کند . از مشخص ترین خطوط این دگرگونی پیدایش طبقه تازه ای به اسم طبقه تاجر شهری است که کم یا بیش این طبقه معادل طبقه بورژوازی در اروپاست .

تجارت در این زمان رونق می گیرد و ارتباط بوسیله همین تجار با هندوستان ، عثمانی و کشورهای اروپایی زیاد میشود .

در شرح حال صائب می بینیم که او از پدری تاجر پشه بود و نظیری نیشابوری شاعر مشهور این دوره نیز دارای شغل تجارت بوده است و طبق آنچه برخی از تذکره نویسان نوشته اند یکی از علل روگردن شاعران این دوره به هندوستان علاوه بر سفر تجملی و دیدن شگفتی های هندوستان بدست آوردن ثروت از راه تجارت بوده است .

در اشعار صائب و سایر شاعران معروف به پیروان « سبک هندی » واژه های بکاررفته است که نشانه زندگی شهری و نزدیک شدن شاعر به طبقه های متوسط و یا خرده پای اجتماعی است چون منقل - حنا - کافور - کاه - هیبه - شبستان - کاسه - موم - کباب - نمک - آئینه - تیغ - جوهر (نه در معنای عرفانی واژه) - شیرازه - رخنه دیوار - چراغ - تنور - طباشیر - شانه - نمده فقر - سفال - شیشه خانه - آستین - نبض - لنگر - سرمه - سوهان - سکه - نازخشک - نرخ خاک - دشنه - ناخن و از این قبیل . ممکنست گفته شود بعضی از این واژه ها در اشعار شعرای سبک عراقی و سبک خراسانی نیز بکار برده شده است . در جواب این اعتراض باید گفت طرز بکار بردن این واژه ها در شعر صائب نشانه یک زندگی شهری و ارتباط بیشتر با این اشیاء و استفاده آن در ضمن زندگی عملی است . در ابیات زیر این نکته بخوبی روشن است :

از کساد نیشکر انگشت حسرت می مکند

موم از کام مگس شهد حلاوت می خرنند

☆☆☆

قربانیان شکفته به قصاب بر خوردند

چون پل بغل گشاده بسیلاب بر خوردند

☆☆☆

دست طمع جو پیش کسان می کنی دراز

پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

☆☆☆

در حلقه این زهد فروشان نتوان یافت

بک سبجه که شیرازه ز نثار ندارد

☆☆☆

پیوسته همچو خناب آئینه روشن است

کاشانه‌ای که مانع مهمان نمیشود

شاعر دوره سامانی و یا صفاری نظاره گردشت‌های وسیع، شکارگاه‌های بزرگ، کوه‌های پرستیغ با کمینگاه‌های پرخطر آن و بهار و خزان‌های دلکش است، ستایشگر طبیعت و مناظر زیبای آن است ولی شاعر دوره‌های بعد حتی سعدی، حافظ و هم‌عصران آنها که در شهر مقام دارند از میخانه و مسجد و بازار و مردم شعر ناشناس سخن میگویند. خریدار شعر آنها دیگر پادشاهانی نیستند که هزاران شاعر و دیوانه را جور بکشند و به دامن آنها پول‌های بی‌گزاران بریزند. دوستدار شعر دوره صفویه و بعد از آن البته که مردی ادب‌دوست است اما ضمناً تاجر هم هست و حساب پول خود را بخوبی نگاه میدارد و بی‌محاسبه آنرا تلف نمیکند. گله‌های شاعران این دوره از ایران و توجه آنها به دربار سلاطین تیموری هند [تنها در عهد اکبر شاه گورکانی ۵۱ شاعر از ایران به هند رفتند] نمودار این معنی است. صائب هم این مطلب را در بیت زیر بطور روشنی نشان میدهد (۱)

دست از باب مروت در حنای غفلت است

زخم ما را خون گرم ما مگر مرهم شود

(۱) - طعنه ب مردم و تنفر از آنها در شعر صائب گاهی به مرحله افراط

میرسد:

مرا ز روز قیامت غمی که هست این است

که روی مردم عالم دوباره باید دید



تنگدستی قسمت صاحب‌دلان امروز نیست

غنچه این باغ را درجیب هر گز زر نبود
در شعر صائب مضمون‌های عشقی و عاشقی که در شعرهای شاعران غزل
سرای قبل از او آمده است بنحوی دیگر، مکرر میشود. او هم از دوری معشوق
فریادها دارد، رنگ رخساره‌اش از دوری او زرد و سینه‌اش پر از درد است.
شب وصال را به گنج‌های تمام عالم نمیدهد. غالباً از حسن دوست طرفی نمیبندد،
هر روز همراه سایر آتشین نفسان در گوی معشوق پرسه میزنند و در روز شب در
میکنند خمار و با می زده است. واژه‌های گلشن، عندلیب، میخاتنه، صبر،
شبهای دراز، سینه‌خاک‌مال، فلزم پر خون، محو آئینه سیما بودن، رخساره
آتشین، نمودار روشنی از اسلوب غزل سرائی اوست.

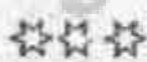
او هم چرن حافظ از زاهدان و محتسب و منکران عشق متنفر است و با
آن‌ها مبارزه می‌کند و عمامه ر نعلین و تحت الحنک و عبا و ردا را بعنوان
ابزار عوام فریبی و زهد فروشی می‌نکوهد و با دارندگان آن‌ها سخت
می‌جنگند.

مگذار شیخ را که بمی‌خانه بگذرد

کان خود پرست دشمن دیرینه خم است



از دشمنان دریغ نداریم آب‌خویش مطالبات فریبی
زهد را بمیکسده ارشاد می‌کنیم



بر حذر باش که این دست و دهن آب‌کشان

خانه پرداز تر از سیل بلا می‌باشند



زاهد به کعبه با سر و دستار میرود

این مست بین که روی بدیوار میرود



کار با عمامه و دور شکم افتاده است

خم در این محفل بزرگی مابه افلاطون کند

اشاره‌های عرفانی در اشعار صائب بسیار زیاد است ر برخی غزلیات او

که به استقبال حافظ و یا مولوی رفته است نمودار تمایل او به عرفان و گاهی
سوفیگری است .

هر دلی مظهر انوار تجلی نشود

پیش مهر آنکه کند سینه سپر مهتاب است

عشق بالاتر از آن است که در وصف آید

چرخ کبکی است که در چنگل این شهباز است (۱)

راه عشق از خودی تست چنین پست و بلند

اگر از خویش بر آمی همه جاهم واری است

چنین که او با جهان ما رو برو میشود - کاری به این نداریم که موفقیت های

اجتماعی زندگانی را بر مردم تلخ کرده است - معلوم است که جهان در نظرش

محل گذر و معبر فناست و جای آسودگی در آن محال است . مرغ روان - از

منظراو - باید از این خاکدان بگذرد و به جهان دیگر ، جهان نادیدنی و

همیشگی برسد .

این هستی باطل چو شرر محض نمود است

یك چشم زدن ز «عدم» تا به «وجود» است

بیرون بر از سپهر و مرا روشنی به بین

رتال نور چراغ در ته دامن پدید نیست

جائی دین و عشق را - چون حافظ و مولوی - مقابل هم میگنارد - و

دوین را بر میگزینند :

سائب که مقیم حرم کعبه دین بود

امروز کمر بسته بتخانه عشق است

عشق عالم سوز را با کفر و ایمان کار نیست

گردن ما در کمند مسجد و زناز نیست

کاسه منصور خالی بود پر آوازه شد

ورنه در میخانه وحدت کسی هشیار نیست

مضمون‌های عرفانی غالباً حاکی از روانی اندیشمند و دانشگر است و چنین که از اشاره‌های صریح وی برمی آید در مرحله‌های عرفان بیگانه و نا آشنا نیست. شوریدگی و دلسوختگی او کاملاً از این گونه ابیات وی آشکار است و نشان میدهد که صائب نیز هماهنگ با شاعران عرفانی فارسی به مرحله‌ای رسیده بوده است که عشق را دارنده در گهی و الا تر از عقل و مطالبات بدنی میدانسته و بقول خودش از شیرشکاران بوده است. یگانگی مفردات جهان در نظر صائب امری است آشکار:

در بهارستان بیرنگی شراب و خون یکی است
بلبل و گل سرو و قمری لیلی و مجنون یکی است
جوش مستی هر حبیبی را فلاتون کرده است

ورنه در خمخانه افلاک افلاطون یکی است
عرفان صائب همچون عرفان مولوی و حافظ بر بنیاد تعظیم عشق و تحقیر عقل و دین است و از این رو او برای نشان دادن مراحل اندیشه و احساس خود در وادی عرفان از واژه‌های میخانه - میخانه وحدت - عالم وجود - هستی - نیستی - خورشید - ذره - غبار راه - مقام تو کل - جسم - جان - آئینه - راه مقصود - کیش محبت - عشق و از این قبیل استفاده میکند و گاهی به نتایجی میرسد که پیش از او دستگیر حافظ و مولوی و عطار شده بود.
ذره ام چشم بخورشید لقائی دارد

پوشگاه علوم و فنون استان تهران
استخوانم سر زگیل و نند همایی دارد

☆☆☆

عشق و هنگامه آغوش طرازی هیبات
شمع دستی است که بر سینه پروانه زدند

☆☆☆

دیده مور است صحرا چون لطیف افتاد حسن
در دل هر ذره دارد مهر وحدت خانه‌ها

☆☆☆

اگر از ظلمت راه طلب سالک نیندیشد
همان از نقش پایش چشمه حیوان شود پیدا

☆☆☆

خط او این نقش زد بر آب و رنه پیش از این
پرده دار آتش یاقوت خاکستر نبرد

اگر نشسته سفر چون نظر توانی کرد
زهفت پرده نیلی گذر توانی کرد
چنان زخویش برون آ که از اشاره موج

حباب واد سبک ، ترك سر توانی کرد
در اشعار حافظ دیدیم که در ازل پرتو حسن «دوست» ز تجلی دم زده
و از تجلی آن نخست عشق و سپس جهان پدید آمده است (۱) ولی این
تجلی عشق در شعر صائب بنجوی دیگر عرضه میشود که از زیبایی و لطف
نیز بی بهره نیست .
بدام عشق منه دل که این ستاره شوخ

بهر تجلی خود مشرق دگر دارد
بنا بر این در نظر او عشق دارای تجلی های سوبه سو و گوناگون است.
اما در بعضی ابیات ، شاعر ، راه کعبه مقصود را با ترکستان اشتباه
کرده و بجای رسیدن به مراحل عرفانی که بر بنیاد توجه و کوشش و عشق
پی ریزی شده اند به چاله صوفیگری و نفی و بددانستن جهان محسوس و
زندگانی این جهانی می افتد و درس های حافظ و خیام و سایر آزادگان را
فراموش مینماید .
چون بیت های زیر :

عالم معقول صائب روی بنماید ترا گرتوانی ترك کردن عالم محسوس را

تاگردهستی از نند خود فشاندهام دار فنا چه صرفه زمنصور می برد

هستی دنیای فانی انتظار مردن است

ترك هستی ز انتظار نیستن وادستن است

سد راه عالم بالا است معشوق مجاز

دامن این سرو بادر گل نمی باید گرفت

۱ - در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

« حافظ »

نفس دل را غوطه در زنگ قساوت میدهد
چون گدائی کز طعم فرزندان خود را کور کرد
از این جاست که بلبل ذوق صائب خود را در « قفس » جهان زندانی
می بیند و از اینکه از عالم والا و برتر به جهان محسوس و نازل رسیده
است دچار اندوه میشود . اندوه و دلسوختگی صائب بی اندازه طبیعی و بی
غل و غش و دارای تأثیر القائی و ثمره رنجهای روانی دردمند و سوخته
دل است :

روئی کزو ستاره من سوخت چون سپند
درخون کشید مردمک چشم هاله را

شب که روی تو زمی در عرق افشانی بود
دل سراسیمه تر از کشتی طوفانی بود

از سرکوی تو روزی که به جنت رفتم
توشه راه من از اشک پشیمانی بود

د ابر تربیت روزگار نومیدم
چو تخم سوخته از نوبهار نومیدم

در آن گلشن که من چون لاله داغ آتشین دارم

ز شبنم ساغر خورشید مالا مال می گردم
در باره صائب گفته اند که شاعری مضمون آفرین است ، یعنی او
مطالبی در اشعارش آورده است که حاکی از ابداع و سازندگی و اندیشمندی
است و پیش از او گفته نشده است .

گفته می گوید : « دنیا به اندازه ای فراخ است و زندگانی صحنه هایی
چنان رنگارنگ بچشم انسان عرضه می کند که شعر هرگز نقصان موضوع
نخواهد داشت . »

صائب هم با بیانی که کلام گوته را یاد آور است می گوید :

يك عمر ميتوان سخن از زلف يار گفت

در بند اين مباحث كه مضمون نمانده است بديهي است كه ابداع آنجا آغاز ميشود كه هنرمند به ساخته هاي پيشينيان قانع نشود و بخواهد بر سرمايه تمدن و فرهنگ و ادب كشور خويش و جهان بيفزاید. ما امروز، پس از گذشت قرن ها بايد قدر شاعري چون صائب را كه صاحب شيوه و اسلوب هنرمندانه بود و ازدل و جان خود مابه گذاشت و سخنان نو آفرید (- ولو اينكه بسياري از مضمون هاي آنها امروز از نظر اجتماعي با جهان بيني مترقي ناسازگاري داشته باشد -) و در زمان خويش روشنائي و پرتوي به زندگاني همعهدان خويش و انسان هاي روزگاران آينده افكند، بدانيم و كوشش هاي والاي اين شاعر سوخته دل را دارنده ارزش و احترام بشماريم.

بانو : ن.آ. كوزنتسوا

بانو : ل.م. كولاچينا

مطالعات درباره ايران

(۶)

چون به بررسي تاليفات ادبيات شناسي ميپردازيم لازم ميدانيم تذكر بدهيم، كه بسياري از دانشمندان زبان شناس، چون به معني بسيط كلمه فيلولوژيست هستند، در عين حال كارشناسان بزرگ ادبيات كلاسيك و ادبيات معاصر ملل ايران و كشورهاي مجاور هم ميباشند. بدین سبب اسامي بزرگترين ايران شناسان شوروي ي.ا. برتلس، آ.آ. راماسكه و يچ. يون. مار، آن. بولدیرف و بعضي ديگر را بحق ميتوان هم در ردیف دانشمندان ادبيات شناس و هم زبان شناس شوروي ذكر كرد.

وصف تحقيقات ادبيات شناسي را ما از بررسي خلاقيت ملي فولكلور آغاز ميكنيم. كارهاي كه و.آ. ژوكوفسكي براي تحقيق و بررسي ادبيات شفاهي ملل ايراني آغاز کرده بود، در اتحاد شوروي ادامه يافته است. طبيعي است، كه توجه عمده معطوف به فولكلور ملل ايراني زباني ميشد، كه در سرزمين ا.ج.ش.س. زندگي ميكرند و در درجه اول - تاجيك ها، آسختين ها و كردها قرار داشتند. از كارهاي مهم در اين رشته قبل از همه بايد كتاب «از تاريخ اشعار ملي تاجيك» نوشته اي.س. براگينسكي (مسكو، ۱۹۵۶) را نام برد.

ر.آ. گالونوف، آ.آ. راماسكه و يچ. ي.ا. برتلس، يون. ماريش از ديگران بتحقيق و مطالعه فولكلور با اصطلاح خالص فارسي عطف توجه مينمودند. از تحقيقات درباره آثار ملي (فولكلور) فارسي مقالات و.و. بار-تولد «در باره تاريخ حماسه فارسي» (يادداشتهاي شعبه شرقي انجمن باستان شناسي روس، جلد ۲۲، نشریه های ۳-۴، ۱۹۱۵) و «مسئله ايران شرقي»، از ر.آ. گالونوف «چند كلمه درباره دور نماي جمع آوري مطالب ومدارك درباره فولكلور و تئاتر در ايران» (گزارشهاي فرهنگستان علوم، ۱۹۳۵)، «ادبيات بدیع و فولكلور ايران» (ادبيات ايران - كتاب ۸، ۱۹۳۵)

پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات
رتال جليلي و همكاران

مفالات آ. آ. راماسکه ویچ « Persica ». فهرست منابع و مطالب فولکلوری « لهجه شناسی، که در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۴ در ایران جمع آوری شده است » (اطلاعات فرهنگستان علوم روسیه، ۱۹۱۹)، « ژو کوفسکی و اشعار ملی ایران » (یادداشت‌های شعبه شرقی انجمن باستانشناسی روسیه جلد ۲۵، نشریه ۱-۴، ۱۹۲۵). « دوبیتی‌های ملی فارسی » (یادداشت‌های هیئت خورشناسان، جلد ۳ نشریه ۳)، « نقالان در ایران » (یادداشت‌های هیئت خورشناسان جلد ۱، ۱۹۲۷)، « ادبیات ظاهرا عامیانه فارسی » اثر ی.ا. برتلس (مجموعه اولدنبورگو، ۱۹۳۴). روایت جدید بختیارنامه (۱۹۲۹) نوشته بانوی.م. پشچه روبا، یکی از اقسام فارسی محاکمه شعیا کین دیوان بلخ - مترجمی (مجموعه انستیتوی خاوری ترکستان، ۱۹۲۳) و هکذا.

کتاب خوانان شوروی فرصت یافته‌اند با افسانه‌های فارسی که چند بار چاپ شده است آشنا بشوند (افسانه‌های ملی فارسی ترجمه آ. آ. راماسکه ویچ، لنینگراد، ۱۹۳۴، افسانه‌های فارسی، ترجمه آ. روزنفلد، مسکو، ۱۹۵۶، افسانه‌های فارسی ترجمه ی. برتلس، ر. علی‌یف و ن. عثمانوف، مسکو، ۱۹۵۸، افسانه چهل طوطی (تاشکند، ۱۹۴۷)، افسانه‌های جداگانه بوسیله خ.م. میگویف و آ. کاسته رین در سالنامه « ۳۰ روز » در سال ۱۹۳۵ و سال ۱۹۳۸ انتشار یافته است. تحقیق و چاپ مطالب و منابع فولکلور تاجیکی، بلوچی، آسه تین، بدخشانی، بختیاری برای بررسی بسیاری از مجموع مسائل ادبیات شفاهی ملل ایرانی از قدیمترین ازمه تا روزگار ما خیلی اهمیت دارد (آثار ای.ای. فاروین، آ.ن. بولدیرف، ی.ا. برتلس یوت. مار).

تا سال ۱۹۴۰ و بعد از آن ادبیات شناسان شوروی، هر چند با معاذیری ولی در هر صورت از سنتی که در سده گذشته برقرار شده بود پیروی میکردند. سنت مذکور عبارت بود از اینکه کلیه شاعران قرون وسطی و نویسندگان آن دوران را، که آثار خود را بزبانهای فارسی با دری بوجود می‌آوردند جزو ادیبان فارسی حساب میکردند.

این نظریه نادرست با دیبان کلاسیک قرون وسطی که در آسیای میانه، خراسان و ماوراء قفقاز بدنیا آمده، آثار خود را بوجود می‌آورده‌اند، یعنی در محیط و سرزمین اجداد تاجیک‌های کنونی، از یک‌ها یا آذربایجانی‌ها بوده‌اند، از طرف ادبیات شناسان شوروی مورد تجدید نظر واقع شد. بدون قصد کاستن از خدمات ملتی و بدون محروم کردن ملتی از حق معینی بر

خلافت و آثار رودکی، دقیقی، فردوسی، عمر خیام، نظامی، سعدی، حافظ و مولفین دیگر قرون وسطی، دانشمندان شوروی بطرزی قانع کننده ثابت مینمایند که زندگی و خلافت بسیاری از شاعران بطور ناگسستگی در بعضی موارد با محیط فارسی بستگی دارد (سعدی، حافظ)، در موارد دیگر با تاجیکی (رودکی، فردوسی، عمر خیام و دیگران) و در برخی موارد هم - با اجداد ازبکهای کنونی (علیشیر - نوائی، بابر) و یا آذربایجانیها (نظامی، خاقانی) و هکذا. در دوران حکومت شوروی چند تألیف جامع درباره تاریخ ادبیات بزبان فارسی (دری) بوجود آمده است. شرح مختصر تاریخ ادبیات فارسی که از طرف ی.ا. برتلس در سال ۱۹۲۸ انتشار یافته، کهنه شده است.

برتلس تقریباً مدت چهل سال درباره منابع و مطالب مربوط به تاریخ ادبیات بزبان فارسی مطالعه میکرد و اندکی قبل از مرگش دو جلد کتابی را که سالهای زیاد برای آن زحمت کشیده بود با تمام رساند و این کتاب اکنون در شرف انتشار است. از سایر مطالب تحقیقی در باره ادبیات قرون وسطی و جدید فقط بتالیف ذره که در مجموعه «خاور» (شماره ۲، ۱۹۳۵) انتشار یافته است و به شرح مختصر جدیدترین ادبیات فارسی «ازک» چاپکین (مسکو، ۱۹۲۸)، قسمت ادبیات فارسی در کتاب اطلاعاتی «ایران کنونی» (۱۹۵۸)، که آ.م. شویتوف نوشته است اشاره مینمائیم.

۲ ادبیات ایران کهن در اتحاد شوروی نسبتاً کم مورد مطالعه واقع شده است، فقط به آثار کوچک برتلس در باره اوستا، بمقاله م. ن عثمانوف مجموعه های حماسه پهلوانی ایران «خدای نامه» و شاهنامه بعنوان مبداء شاهنامه فردوسی (یادداشت های علمی انستیتوی خاور شناسی فرهنگستان علوم، جلد ۱۹، ۱۹۵۸) و تألیف آ.آ. فرایمان درباره پندنامک زرتشت که قبلاً ذکر شده اشاره نمود.

حتی بر شمردن و ذکر ساده کلیه آثار، که در اتحاد شوروی درباره زندگی و خلافت شاعران و نویسندگان قرون وسطی آسیای میانه، ایران و ماوراء قفقاز، که بزبان فارسی تألیف مینموده اند، بسیار دشوار است.

ایران شناسی شوروی در تحقیق و در دسترس عامه قرار دادن میراث ادیبان کلاسیک قرون وسطی ایران، مانند رودکی، فردوسی، جامی، عمر خیام، نظامی، سعدی، حافظ و همچنین فولکلور و آثار نویسندگان و شاعران کنونی ایران بموفقیت های مهم نایل شده است. ضمناً از صفات خاص آثار

ادبیات شناسی شوروی کوشش برای این است که مطالب حتی المقدور بیشتر تصریح شود و رجال بزرگ ادوار گذشته را فقط مطابق مطالبان بیوگرافیک نشان ندهد، بلکه تصاویر آنان را در رابطه و بهم بستگی نزدیک با محیط تاریخی رسم نماید (ی.ا، برتلس - به « خاورشناسی شوروی » شماره ۱، ۱۹۵۵، صفحه ۸۸ رجوع شود).

برخلاف دوره قبل از انقلاب روسیه، که کادرهای علمی در آن زمان نسبتاً کم بودند و عده معدودی اشخاص در پتروگراد، مسکو و تاحدی در قازان و تاشکند به ابرانشناسی اشتغال داشتند، در اتحاد شوروی انستیتوهای علمی تحقیقی و سایر موسسات علمی هم در مسکو و لنینگراد و هم در تفلیس، یادکوبه، ایروان، تاشکند، دوشنبه، بخارا، عشق آباد و سایر شهرهای تشکیل یافته است، که ابرانشناسان مختلف در آنجا متمرکز شده اند. طرح و تنظیم موضوعهای ادبیات شناسی در نقاط مذکور دارای خصوصیتی است، مثلاً، در دوشنبه، طبیعی است که تحقیق و تتبع در باره آثار شاعران و دانشمندانی بیشتر اهمیت داده میشود، که بآن ناحیه تعلق دارند، در تاشکند بیشتر آثار علی شیرنوائی، با برنامه، در یادکوبه - خلاقیت نظامی عظیم الشان، در تفلیس هم - روابط و تاثیر متقابل ادبیات گرجی با ادبیات ملل مجاور - آذربایجانیان، فارسها و ارمنیها مورد مطالعه واقع میشود. مسکو و لنینگراد سراسری هستند که ادبیات تمام ملل در آنجا بیک اندازه مساوی مورد تحقیق و بررسی واقع میشود.

در سالهای بعد از جنگ مخصوصاً تالیفات زیاد در باره آثار شاعران نرون وسطی انتشار یافته، قصیدهها، غزلیها، رباعیات، ابیات و سایر آثار (ودکی (منتخبات، مسکو. ۱۹۵۷، دوشنبه، ۱۹۵۸) دقیقی، عرخیام، حافظ، سعدی و شاعران دیگر بچاپ رسیده است.

اکنون دانشمندان شوروی آثار فرروسی و نظامی را بیشتر و مفصلتر مورد مطالعه قرار میدهند. در دوران حکومت شوروی ترجمههای متعددی از شاهنامه چاپ شده است. اولین ترجمههای م. لوزینسکی و م.م. دیاکنوف، که از متن شده بود، بمناسبت هزاره فردوسی در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. در سال ۱۹۴۳ ترجمه بیش از ۵۰۰ سطر از تس. بانو انتشار یافت. سری جدید ترجمهها بمناسبت تهیه مقدمات جشن ده روزه ادبیات تاجیک آغاز شد و جشن مذکور بمناسبت بیستمین سالگرد تاسیس جمهوری تاجیکستان در

سال ۱۹۴۹ بر گزار شد. ترجمه های م. در ژاوی، ای. سلوینسکی، و. لهر، بانو و. ازویاگین، تسه و، ک. لیسکه روف و م. پتروویچ در منتخب اشعار تاجیکی (۱۹۵۱) و یا بشکل قطعات جداگانه چاپ و منتشر شد. مهمتر ترجمه های شاهنامه عبارت است از چاپ ۱۹۵۷ با مقدمه ای. س. بر اگینسکی و چاپ آکادمیک تحت نظر برتلس در سری « یادگارهای ادبی » با مقاله مشر آ. آ. استاریکوف (مسکو، سال ۱۹۵۷). متونی از شاهنامه دو بار دوشنبه به چاپ رسیده است. در حال حاضر متن منقح این منظومه بی نظیر فردوسی بوسیله گروهی از ادیبان شناسان و متن شناسان شوروی تهیه و بر چاپ حاضر میشود.

بوجود آمدن تحقیقاتی در باره خلایق فردوسی، شرح حال او، خصوصیات ادبی و اهمیت تاریخی شاهنامه نیز با ایام جشن هزاره فردوسی بستگی دارد، که از طرف مجامع جهان در سال های ۱۹۳۴-۱۹۳۵ برگزار میشد.

گزارشهای اعضای هیئت نمایندگی شوروی ای. آ. اوربئلی، آ. فرایمان، آ. آ. راماسکه و بیچ، بون. مار و ی. ا. برتلس در مجموعه خاص در تهران با گزارشهای سایر اعضای کنگره انتشار یافت. در اتحاد شوروی غیر از آثار علمی عمومی (م. م. دیاکنوف و ی. ا. برتلس) در این سالها مجموع مقالاتی تحت عنوان فردوسی منتشر گردید، که مقالات جالب توجه آ. آ. یا کو بوفسکی، ک. و. تره ور، آ. آ. راماسکه و بیچ. ک. ای. چاپکین در درج شده بود، تالیفات بون. مار - «اوزان اشعار شاهنامه»، «چاپهای شاهنامه»، «فردوسی و ادبیات منظوم جهان» و آثار دیگر هم چاپ شد. کتاب صدرالدین عینی، که در سال ۱۹۴۰ بزبان تاجیکی به چاپ رسید در باره فردوسی و شاهنامه او - نخستین بار مسئله ملبت منظومه مذکور طرح شده است.

در سالهای بعد آثار خاص جالبی در باره جغرافیای شاهنامه نوشته گردید. و. بتیتسین (آثار شعبه خاور ادبیات، ۴، لنینگراد، ۱۹۴۷)، «در باره تماثیل ملی در شاهنامه ن. عثمانوف (اطلاعات مختصر انستیتوی خاور شناسی فرهنگستان علوم ا. ج. ش. س. نشریه ۹، مسکو، ۱۹۵۲) و مقالات دیگر همان نویسنده، مقالات م. ای. زاهد «مضامین ضد خلافت و متمایز اجتماع در اشعار تاجیکی سده ۱۰» (آثار فرهنگستان علوم تاجیکستان شماره ۱۰)

۱۹۵۳). مرحله بسیار مهم در بررسی شاهنامه بحث در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ بود که اتحادیه نویسندگان شوروی تشکیل داد و مقدمه‌هایی بود که ای. س. براگینسکی برای چاپ سری کتابهای ادیبان کلاسیک ادبیات تاجیک برای منتخبات ادبیات تاجیک و کتاب ذکر شده قبلی «از تاریخ اشعار ملی تاجیک» نوشته است.

مطالعه و تحقیق درباره خلاقیت نظامی گنجوی که تاثر زیاد در ترقی و تکامل تمام ادبیات فارسی زبان نموده است، اندکی قبل از برگزاری جشن هشتصدمین سال تولد شاعر مزبور آغاز شد. آثار نظامی هم، مانند منظومه فردوسی مکرر بزبان روسی چاپ شده است. ضمناً باید گفت که فهرست ترجمه‌ها و چاپهای جداگانه بقدری دیگر زیاد شده، که چند صفحه رامیگیرد. بدین سبب ما به علاقمندان توصیه میکنیم بکتاب «نظامی» (چاپ سال ۱۹۴۷) نوشته ی. ا. برتلس به صفحات ۲۹۹ - ۳۰۱ رجوع نمایند که در آنجا تمام ترجمه‌های آثار نظامی بزبان روسی که تا سال ۱۹۴۷ بچاپ رسیده ذکر شده است. در سالهای بعد متخصصین شوروی تمام آثار نظامی را بزبان روسی برای چاپ حاضر کردند. منتخبات آثار نظامی - قطعات و مستخرجات از پنج منظومه معروف نظامی - مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه - در سال ۱۹۴۷ تحت نظر و. و. گولتسف و پ. گ. اسکو سیرف با مقدمه و تفسیرهای ی. ا. برتلس چاپ شده است. در همان سال هم در بادکوبه مخزن الاسرار ترجمه با نومارینتا شاگینیان، در سال ۱۹۵۵ هم ترجمه اصلاح و تکمیل شده خسرو و شیرین ترجمه ک. لپسکه روف (چاپ اول سال ۱۹۴۷ تحت نظر ی. ا. برتلس، چاپ دوم در سال ۱۹۴۸ تحت نظر و. و. گولتسف با مقدمه و تفسیرهای ی. ا. برتلس) انتشار یافته است.

در سال ۱۹۴۸ لیلی و مجنون ترجمه پاول - آنتو کولسکی، در سال ۱۹۴۷ هفت پیکر ترجمه ریوریک - ایونف تحت نظر ی. ا. برتلس و بالاخره در سال ۱۹۵۳ اسکندرنامه (جلدهای ۱ و ۲) ترجمه ک. لپسکه روف در بادکوبه تحت نظر پ. آنتو کولسکی و در مسکو تحت نظر و. و. کازین و ل. ای. کلیموویچ بچاپ رسیده است. غزلیات نظامی بوسیله مترجمین مختلف ترجمه شده، در سال ۱۹۴۷ تحت نظر ی. ا. برتلس و ک. آ. لپسکه روف انتشار یافته است. در همان سال هم تحت نظر ی. ا. برتلس «قبال نامه» بچاپ

رسید. بدین ترتیب، تمام آثار نظامی بخوبی ترجمه شده، با دقت مورد تفسیر واقع شده و در دسترس علاقمندان علم و دانش قرار گرفته است.

اما در خصوص تحقیق خلاقیت و عصر نظامی باید گفت، که قسمت اعظم مطالعات و تحقیقات مذکور را ی.ا. برتلس نموده و برشته تحریر در آورده است. بمناسبت چاپ آثار نظامی، تحقیق و بررسی عصر زندگی و خلاقیت طبع و آثار و خصوصیات هنری آثار نظامی ی.ا. برتلس بدریافت جایزه و عنوان عالی برنده جایزه اسالینسکی نایل گردید (به فهرست تألیفات ی.ا. برتلس «خاورشناسی»، سال ۱۹۵۸ رجوع شود).

آثار نظامی توجه یون. مار را هم جلب میکرد (قطعه‌ای از نظامی مربوط به قفقاز - «بولتن ك.ای. آ.ای. شماره ۵، ۱۹۲۹، غزلیات و رباعیات نظامی - گزارشهای فرهنگستان علوم - B، ۱۹۲۴، قصاید نظامی در نسخه‌های خطی موزه آسبائی - در همانجا، «از روابط متقابل ادبی گرجی و فارسی» و غیره)، م.رافیلی (نظامی گنجوی، عصر زندگی و خلاقیت، سال ۱۹۴۱)، آن. بولدبرف (دو شاعر شیروانی نظامی و خاقانی «مجموعه» یادگارهای عصر روستا و هلی، ۱۹۳۸)، ف. بابایف (تحقیق درباره متون نظامی - «اطلاعات فرهنگستان علوم» شعبه ادبیات و زبان، ۱۹۴۱، شماره ۲)، ای.م. دیاکنوف (نسخه خطی خمسة نظامی ۱۴۳۱ - آثار شعبه شرقی ارمیتاژ ۱۹۴۰)، بانوم.س. شاگینیان (مطالعاتی درباره نظامی ۱۹۵۵) و سایر محققین شوروی.

(دنباله دارد)

پرتال جامع علوم انسانی